گردهمایی اسلام و چالش هزاره جدید

فرهنگ رجایی

این گردهمایی از سوی مؤسسه مطالعات اسلامی در مک گیل، با همراهی شورای جوامع اسلامی در کانادا (The Council of Muslim Communities of Canada) ، شورای عالی اسماعیلیان در کانادا (Council For Canada Ismaili) ، فدراسیون ملی کاناداییان پاکستانی (Canadians National Federation of Pakistani) و انجمن پاکستانی کبک (Pakistan Association of Quebec) از تاریخ 10-9 آوریل، 21-20 فروردین 1378، با حضور استادان مسلمان شاغل و بازنشسته از دانشگاههای مختلف در دانشگاه مک گیل در مونترال برگزار شد.

موضوع کنفرانس

این کنفرانس دو روزه با هدف طرح و پاسخ یابی برای این پرسش ترتیب یافته بود که اسلام و مسلمانان در هزاره جدید با چه چالشهایی مواجه هستند و چگونه باید برای آنها پاسخ یابی نمایند. می توان مباحث طرح شده را یا به صورت تفصیلی براساس سخنرانیهای ارائه شده گزارش نمود و یا با توجه به موضوعات ارائه شده با دسته بندی ویژه ای ترسیم نمود.

نگارنده روش دوم را برگزیده است و می کوشد بر اساس مطالب ارائه شده جمع بندی ای موضوعی ارائه نماید.

مباحث ارائه شده

در درجه اول می توان از سه موضع یاد نمود که در واقع چارچوب بحث را تعریف کرده، به قول قدما تحریر محل نزاع می نمایند:

موضع اول: تاکید بر پاکدینی اسلامی. این موضع با مفروض اصلی گردهمایی از در مخالفت برخاسته، مدعی بود که دوران تازه ای آغاز نشده است تا مسلمانان را به چاره اندیشی بخواند. اگر هزاره ای هم هست، از آن مسیحیان است و ارتباطی با بقیه عالم ندارد. تغییری که همگان از آن با واژگان یکپارچه شدن جهانی (globalization) یاد می کنند، به زعم این موضع، تدبیری جز ادامه سیاستهای استعماری نیست. مثلا محمود ایوب، استاد لبنانی تبار دانشگاه تمپل، این نظر را بیان داشت که "یکپارچه شدن جهانی تجسم تازه ای از امپریالیسم غربی است و اگر ادعای دهکده جهانی ادعای درستی باشد، صرفا دلالت بر بروز حلبی آبادهایی دارد که به قیمت آنها قدرتهای غربی قویتر می شوند. " در این شرایط، اگر مسلمانان مساله ای هم داشته باشند، همان مشکل سده گذشته امپریالیسم است و در راس آن، این است که مسلمانان نمی دانند آیین آنها یک دین تکثرگرا است و اگر درست اعمال شود، تضمین کننده کثرت گرایی در میانشان خواهد بود. ایراد اساسی در این است که مسلمانان به جای دنباله روی از تعلیمات قرآن، به پیروی از مصحف با برداشتهای خاص از آن پرداخته و بنابراین از جهانشمولی اولیه اسلامی به دور افتاده اند. برای محمد، بازی همان بازی قدیم استعمار غربی است، با این تفاوت که قواعد بازی در اختیار ما هم قرار گرفته و اعتماد به نفس از دست رفته تا حدی احیا شده است. بر ماست که این قواعد را به خدمت بگیریم و استفاده کنیم.

به گمان من ممکن است بسیاری از حرفهای محمود و دیگرانی که همین موضع را داشتند، از جمله خالد بن سعید، پاکستانی تبار و استاد بازنشسته دانشگاه کوئینز در کانادا، جالب و در عالم انتزاع درست هم باشد، اما واقعیت این است که گاه میدان بازی چنان دچار تحولات می شود که گویی با یک دنیای کاملا متفاوت رودر رو هستیم. در رابطه با وضعیت جهان معاصر ممکن است برخی از جنبه های روند یکپارچه شدن جهانی در اروپا و حتی در سیاست تعمدی و امپریالیستی کشورهای اروپایی ریشه داشته باشد، اما واقعیت آن است که وقایع چند دهه گذشته، حتی اگر تحولات همه جانبه در خود غرب را نادیده بگیریم، از جمله نهضتهای رهایی بخش، برخی قواعد بازی را تغییر داده است و از سوی دیگر، نفس انقلاب اطلاعاتی به وجهی است که بازیگری در عرصه کلان جهانی به گروه خاصی محدود نمی شود. ادامه بازی گذشته بدون در نظر گرفتن تغییرات در عرصه بازی و حتی تا حد زیادی در قاعده بازی نتیجه اش اگر حذف از بازی نباشد، حداقل بازی کردن بسیار کند، غیر مؤثر و نابهنگام خواهد بود.

موضع دوم; کوشش برای تعریف یک انسان گرایی بر اساس اندیشه های اسلامی. این موضوع تغییرات جدید را می پذیرد و راه حل را در صورتبندی و صیقل زدن به یک قاعده بازی می داند. این موضع مدعی است که در زمانه ای که در آستانه هزاره تازه مواضع اغراق شده ای مانند انتقام الهی، بنیادگرایی مذهبی و دیگر صورتهای افراط گرایی مذهب مختار شده است، با بازگشتی به مقولات فلسفی اسلامی باید برای مساله خشونت که در مرکز زندگی اجتماعی امروزه قرار دارد، تعریفی درست ارائه نمود و بر اساس آن با جهان هزاره جدید روبرو شد. مثلا به زعم محمد ارکون، مسلمان الجزایری تبار و استاد دانشگاه سوربون که سخنگو و معمار این موضع است، چنین پاسخی تنها از طریق احیای مکتب انسانگرایی امکان پذیر است. برای وی، راه حلهای ارائه شده توسط مسلمانان در سده گذشته در زمره جدل سیاسی (political polemics) و یا جدل ایدئولوژیکی (Ideological polemics) بیش نبوده است و راه حلهای غرب نیز، با استفاده از راهبرد مصادره به مطلوب، خاطره های خاصی (Memory Selective) از تاریخ و دستاورد دیگران ارائه می کنند که تنها تامین کننده منافع کوته نظرانه است. مهمترین خصیصه مکتب انسانگرایی پیشنهادی ایشان این است که نسبت به همه چیز و همیشه پرسشگر است. انسان مشکل اصلی انسان بوده و باقی خواهد بود. این مشکل تنها از طریق پرسش مداوم فهمیده و مسائلش حل و فصل خواهد شد.

این موضع ممکن است مطالب تازه و حتی حرفهای جالبی هم داشته باشد، اما به گمان من، تا حدی اجتهاد به رای است و در نهایت هم بازی و هم قاعده آن را از چارچوب سنت اسلامی خارج می کند. عوض کردن بازی کار ساده اما بی نتیجه ای است. در تاریخ گذشته و حتی معاصر اسلامی موارد متعددی وجود داشته است که بازی کاملا عوض شده است و نتیجه آن تغییر (به غیر تبدیل شدن) اساسی در جامعه است. مورد ترکیه و ایران در سده بیستم مثالهای جالبی هستند. در هر دو مورد روش جاری مثل غرب شدن اصولا بازی بومی را عوض نمود که نتیجه آن از خودبیگانگی کلان اجتماعی بیش نبود.

این دو موضع راه اغراق می روند. اولی تغییرات چشمگیر زمانه و به تعبیر بسیاری ورود جهان را به مرحله تازه ای از تمدن سازی بر اساس شیوه تولید اطلاعاتی را کاملا نادیده می گیرد و به گمان من، اصولا علاقه ای به بازی جدی در جهان تازه ندارد. دومی با عوض کردن بازی، راه روزآمدگی و تعمق در احیای سنت را با نشان دادن راههای چشمگیر و بیش از حد اغواگر می بندد. پرسش جدی این است که چگونه هم سنت را حفظ کنیم و هم همزمان با زمان پیش برویم و به قول معروف، فرزند زمان خویش باشیم.

موضع سوم; تناقض نمای سنتی مدرن. اگر برای فهم بحث حاضر مسلمان ماندن و بر فرهنگ و میراث خویش وفادار بودن را سنتی بخوانیم و یکپارچه شدن جهانی را مقوله ای مدرن بشماریم، موضع سوم بینشی پرسش برانگیز و جالب ارائه می کند. نه قاعده بازی را عوض و نه بازی را تعطیل می کند. اکثر شرکت کنندگان در گردهمایی می کوشیدند مساله مورد بحث، یعنی چالش اسلام در جهان جدید را از این نگرش مطرح کنند. چگونه می توان مسلمان، مدرن و بازیگر ماند؟ حال که قرار است هم مسلمان بمانیم و هم مدرن بشویم تا در جهان تازه بازیگری کنیم، کدام راه را باید برویم و اصولا با کدام مسائل روبرو هستیم.

طرح کلی از مباحث ارائه شده

صورت برداری از مسائلی که مسلمانان با آن مواجه هستند، قدم اول است و این قدم، به وجه جالب و قابل توجهی در سازماندهی گردهمایی منعکس بود. صورت برداری ارائه شده در کنفرانس به شرح زیر بود: (1) همزیستی با دیگران و گفت و گو میان مذاهب و حتی تمدنها; (2) هویت مسلمانی; (3) قواعد بازی و یا قوانین، اخلاقیات و جامعه; (4) پرسش قدیمی ولی مداوم عقل و وحی; (5) جایگاه زن مسلمان; و بالاخره (6) عرفان.

بحثهای محتوایی هر یک از این مقولات، دو جنبه نظری و عملی دارد و هر یک از شرکت کنندگان در جای خود به این دو جنبه توجه کردند. نکته قابل توجه اینکه مسلمانان شرکت کننده بیشتر بر اساس تجربه های شخصی به جنبه عملی توجه نمودند و این پرسش اساسی را طرح می کردند که چگونه به چالشهای زندگی در محیط غیر مسلمان پاسخ می دهند. مثلا یک خانم وکیل جوان که در تورنتو به حرفه وکالت اشتغال دارد، چالشهای خود را بدین صورت دسته بندی می نمود. چالش وارد شدن در ساختار حرفه ای غربی و کانادایی که ورود به آن برای افراد غربی نیز کار ساده ای نیست. چالش بازیگر شدن به عنوان یک زن در حرفه ای که هنوز در سلطه مردان است. چالش مطرح بودن به عنوان یک زن مسلمان که تصمیم گرفته است در عرصه عمومی بازیگر باشد. شکستن کلیشه های سنت گرایی غالب در میان مسلمانان گاه از شکستن دیوار تعصب نژادی علیه افراد غیر غربی سخت تر و غیر قابل نفوذ تر است. این بخش از مباحث توسط مسلمانان جوان ارائه می گردید.

بحث مهمتر و اساسی تر توسط اساتیدی بود که جنبه های فهرست شده در بالا را به طور نظری تحلیل نمودند. شاید نمونه ای از هر یک جالب باشد.

(1) همزیستی با دیگران و گفت وگو میان مذاهب و حتی تمدنها; آیا در هزاره جدید امکان و زمینه گفت و گو بهبود یافته است و یا برعکس، محدود شده است؟ خلاصه موضع مطرح شده در میزگرد اختصاصی این موضوع این بود که یکپارچه شدن جهانی همه تمدنها را به شکلی به بازیگر مبدل نموده و بنابراین امکان گفت و گو فراهمتر شده است. از سوی دیگر، اراده سیاسی برای گفت و گوی مذاهب وجود دارد. هم مسلمانان علاقه به گفت و گو با دیگر تمدنها دارند و هم کلیسا، بدان گونه که در اسناد معروف به "واتیکان 2" منعکس است، موضع تازه ای در این خصوص ارائه داده است و بنابراین زمینه گفت و گو فراهم است.

(2) هویت مسلمانی; دو نگرش وجود دارد. اول نگرش افراطی است. این نگرش در بینش "حذف گرای" (exclusivist) گروههایی مثل "سپاه صحابه" در پاکستان که بر مسند قضاوت می نشینند و دیگران را کافر و سست باور می خوانند، مشاهده می شود. هویت صرفا پاکدینی باریک بینانه بیش نیست. جهان به دو گروه "ما" و "آنها" تقسیم می شود. در این نگرش، اتحاد یعنی همه با من. از آن طرف، نگرش مسلمانان نسل جدیدی که از اعتماد به نفس برخوردارند، موضع شمولگرا دارند و روش همه با هم و تساهل را تشویق می کنند. با این نگرش، هویت، لایه ها و جنبه های متفاوت دارد. اصولا می توان چند هویت را به طور همزمان دارا بود. تناقض نما اینکه درست است امروزه این نگرش در میان مسلمانان جوان قوت زیادی دارد، اما این همیشه موضع غالب در تاریخ اسلام بوده است و اصولا تساهل، کلید رشد و تعالی اسلام بوده است.

(3) قواعد بازی و یا قوانین، اخلاقیات و جامعه; چالش اصلی این است که چگونه اسلام را با زندگی امروز مربوط کنیم و ارتباط آن را سامان دهیم. جالبترین بحث همین چفت و بست دادن اسلام با جهان جدید است و به گمان من، این بحث هنوز همان جایی است که در اوائل سده بیستم میلادی توسط مسلمانان متفکر و دلسوز مطرح شد. در آن زمان، برخی این موضع را گرفتند که جهان بینی اسلامی در اثر ورود تجدد شکسته شده است و باید بازی تازه ای آغاز نمود و قواعد بازی تازه ای تدوین کرد. از سوی دیگر، کسانی چون محمد عبده و رشید رضا بر آن بودند که چگونه مباحث قدیم را احیا نمایند. هلق (Wael Hallaqq) که کتابی با عنوان "تاریخ نظریات حقوقی اسلامی" تدوین کرده است، موضع اول را موضعی درست می دانستند، در حالی که استاسر (Barbara Stowasser) گزارش داد که کسانی مانند محمد شهرور، نویسنده سوری و صاحب کتاب "الکتاب و القرآن; قراته المعاصره" موضع دوم را اتخاذ نموده است. حرف مهم و قابل توجه طرح شده این بود که این بحث در میان مسلمانان زنده و هنوز ادامه دارد.

(4) پرسش قدیمی و مداوم رابطه عقل و وحی; مساله رابطه میان وحی الهی و عقل انسانی مقوله تازه ای نیست و یک پاسخ هم ندارد. بحث جالب از آن جیمز موریس بود که استاد فلسفه اسلامی است و کار عمده وی اثری است در مورد ملاصدرا. وی بر آن بود که چالش مهم مسلمانان، یافتن پاسخ مناسبی برای مقوله رابطه عقل و وحی است. مثال مهم وی فارابی بود که به زعم ایشان، پاسخ مناسبی ارائه داد و همان پاسخ بود که زیر بنای اصلی بازسازی و بازآفرینی تمدن اسلامی توسط دولتهای مهم عثمانی، صفوی و گورکانی گردید. آنچه امروز ضرورت دارد، یافتن رابطه مناسب میان این دو برای جهان جدید است.

(5) جایگاه زن مسلمان; میزگرد مربوط به زن توسط خود زنان اداره شد. یکی در مورد مباحث مربوط به زنان در پاکستان، دیگری در خصوص تفسیرهای تازه از آثار اسلامی برای تثبیت حقوق زنان و سومی در مورد چالشهای یک زن، وکیل دادگستری مسلمان در تورنتو مباحثی ارائه دادند. نکته مهم اینکه در اسلام زن و مرد برابر تلقی نمی شوند و درست همین است، اما باید از حقوق یکسان برخوردار شوند. بر خود زنان است که برای تثبیت این حقوق اقدام کنند; زیرا بسیاری از کشورها در جهت تحکیم برخی رفتارهای سنت گرایانه در جهت زیر پا گذاشتن حقوق زنان، راهبردهای عجیب و گاه شگفت مقرر می کنند.

(6) عرفان، آیا عرفان در زمانه تکنولوژی و عصر یکپارچه شدن جهانی جایگاهی دارد؟ پاسخ به طرز جالبی مثبت است; زیرا ابزارهای ارتباطی جدید، امکان و زمینه ارائه تعلیمات و آموزه های عرفانی نه تنها فراهمتر که گسترده تر گردیده است. ایستگاههای عرفانی در شبکه گسترده جهانی و یا "شبکه شبکه ها" (World Wide Web) در حال گسترش است و تعلیمات عرفا به طرز چشمگیری در حال رشد است. لئونارد لویسون، استاد دانشگاه لندن، اصولا نبوغ عرفان اسلامی را مدیون عرفای ایرانی می دانست و اصولا آینده مسلمانان را در گرو تعلیمات عرفانی مسلمانان ایرانی می دید.

به گمان من، گردهمایی یاد شده نسبتا موفق و پر مایه بود. اینکه طراح، برگزار کننده و شرکت کنندگان، تقریبا تماما مسلمان بودند و اینکه مسلمانان خود مسائل خود را طرح و ارزیابی می کنند، بسیار مهم بود. مسلمانان از چنان اعتماد به نفسی برخوردارند که به تایید دانشمندان غربی برای رسیدگی به وضع خود نیاز ندارند، اما آنچه بیش از همه چشمگیر و به عمل معلوم شد که کمبود مهمی است، عدم حضور مباحثی بود که در ایران بعد از انقلاب در خصوص همه عنوانها و سرفصلها مطرح شده، بحث و گفت و گو می شود. البته به دلیل قوت و وسعت سهم ایرانیان در شکل گیری، بازآفرینی و تداوم تمدن اسلامی، به طور طبیعی در هر یک از میزگردها، بحث به ایرانیان و متفکران ایرانی باز می گشت. به صراحت گفته شد که همان طور که چالش اصلی مسلمانان را در گذشته ایرانیان پاسخ یابی کرده اند، احتمالا در حال حاضر و آینده نیز پاسخ یابی کارآمد از ایران و از آثار اندیشمندان ایرانی سرچشمه بگیرد. اما اینکه در حال حاضر در ایران چه می گذرد و از چه مقولاتی بحث می شود، صحبتی به میان نیامد. مثلا به گمان من مباحث محمد شهرور سوری در مقایسه با مباحث استاد محمد مجتهد شبستری، عبدالکریم سروش و دیگران، مباحثی کاملا پیش پا افتاده است، اما متاسفانه هیچ کدام مطرح نشدند. البته هر گونه تجمعی بویژه وقتی "معرکه آرا" باشد، مهم و مفید است و برای همین هم دست خدا همیشه با جماعت است. باشد که از این نشستها به کرات و به دفعات برگزار و برقرار گردد.

منبع: سفارت ج.1.1- اتاوا

پی نوشتها

1. Islam an the Challenge of the New Millennium.

2. دکتر فرهنگ رجایی، استادیار دانشگاه شهید بهشتی